

اما با پیدایش عقاید سوسیالیستی، وظائف خطیری از جمله جبران عدم تعادل در توزیع، نزدیک کردن طبقات اجتماعی به یکدیگر و استقرار عدالت، به آن اضافه شد. دولت در این وضع دیگر قادر نبود، به همان منابع درآمدهای قبلی، اکتفا نماید، و برای انجام وظائف تازه ناگزیر از جست و جوی منابع دیگر بود. موارد یادشده، نشان می‌دهد که چطور مالیه عمومی، مثل قانون مدنی، به تبع تغییرات زیربنای جامعه، نوسان می‌کند. و از همین جاست که می‌توان به شناسائی زیربنای اقتصادی راه یافت.

### تلخیص و استنتاج

گفتیم، برای شناختن زیربنا، باید بعضی احکام و مقررات که روبنا محسوب می‌شوند و در متن اصلی زیربنا داخل نمی‌باشند، مورد مطالعه قرار گیرد. از این جهت، قلمرو بحث وسیع بوده، و بسیاری از احکام قراردادها و مقررات تنظیم‌کننده روابط مالی افراد جامعه را نیز شامل می‌گردد. به علاوه روابط مالی دولت و فرد، مطالعه درآمدهای دولتی و سیاست عمومی دولت در مصرف درآمدها را نیز دربر می‌گیرد. زیرا غرض آن نیست که صرفاً مکتب اقتصادی اسلام ارائه شود، بلکه می‌خواهیم اسلوب، خط‌مشی، مضمون و نتایج سیستم اقتصادی نیز معرفی گردد. از این رو در انتخاب احکام مربوط به عقود، حقوق و مالیاتها، احکامی مورد توجه قرار گرفته‌اند که برای کشف زیربنا مفید تشخیص داده شده، و خارج از این بررسی نگردیده است.

برای مثال، ربا، غش، مالیات توازن و مالیات جهاد را خاطر نشان می‌کنیم، اسلام هم ربا و هم غش را تحریم کرده، ولی از این دو مقوله، تنها ممنوعیت رباست که جزئی از روبنای نظریه توزیع ثروت بوده، و به کشف سیستم کمک می‌کند، چنانکه در مبحث توزیع پس از تولید نیز خواهیم دید. ولی ممنوعیت غش، زمینه مکتبی ندارد، و چه بسا قوانین سایر ممالک جهان هم، با وجود رژیم‌های اقتصادی

مختلف آنرا تحریم کرده باشند.

مالیات توازن و مالیات جهاد نیز همین طور است، چه مالیاتی که مانند زکات برای حفظ موازنه جمعی، وضع گردیده، به کشف مکتب کمک می نماید، ولی مالیات جهاد، که به امر دعوت بستگی دارد، و برای تأمین هزینه های نظامی مقرر شده چنین نیست.

### ترکیب و جمع بندی احکام

برای رسیدن به قواعد اساسی مکتب اقتصادی، نباید احکام را بطور جداگانه و بدون در نظر گرفتن رابطه آنها بیکدیگر، مطالعه کرد. این کار تنها می تواند در مورد قانون مدنی که موضوعات آن نسبت به هم استقلال دارند، به عمل آید. در قانون مدنی وقتی که مثلاً راجع به بیع، اجاره، قرض و شرکت بحث می شود، هدف این نیست که مقررات را ترکیب و جمع بندی نموده و از آنها قاعده ای کلی استخراج نمائیم، ولی وقتی در صدد کشف مکتب اقتصادی برمی آئیم، نمی توانیم برخلاف نظر عده زیادی که تنها به صرف مطالعه احکام اکتفا کرده اند، بدون جمع بندی و استخراج اصولی از آنها بگذریم.

بدین قرار، پس از مطالعه حکم ممنوعیت بهره، حکم ممنوعیت صاحب سرمایه از تصاحب ماده اولیه ای که کارگر به نفع او حیزت کرده، نیز حکم جواز درآمد حاصل از اجاره، باید آنها را با یکدیگر ترکیب نموده و قاعده توزیع ثروت را از مجموع آنها استخراج کنیم. آنگاه موضع اسلام را در این خصوص، با سوسیالیسم که «کار»، و با رژیم سرمایه داری که «مشارکت عوامل مادی و انسانی تولید» را، اساس توزیع دانسته اند، مقایسه کنیم.

## نقش مفاهیمها در اکتشاف

«مفاهیم» که منظور از آن، آراء و نظریات تفسیرکننده رویدادهای طبیعی، اجتماعی و یا تشریحی است، و جزء مهمی از فرهنگ اسلامی را به وجود آورده نیز می‌تواند برای اکتشاف مکتب اقتصادی، مثل احکام و قواعد قانونی، مورد استفاده قرار گیرد. مثلاً این امر که جهان هستی، به خداوند بستگی دارد، حاکی از بینش خاصی می‌باشد، که اسلام دربارهٔ جهان هستی دارد<sup>(۱)</sup> یا اینکه جامعه قبل از رسیدن بدو، ستاکمیت عقل و اندیشه، از مرحله حاکمیت فطرت و غریزه گذشته، دید اسلام را نسبت به جامعه می‌رساند<sup>(۲)</sup>.

همچنین این موضوع که مالکیت حق ذاتی نبوده، بلکه امری است جانشینی، تصور اسلام را از مالکیت، نشان می‌دهد. زیرا در نظر اسلام تمام ثروتها و اموال به خداوند تعلق داشته و اوست که افراد را برای رسیدگی به امور مربوط به ثروتها جانشین خویش قرار داده، و به لحاظ تشریحی، از این جانشین به مالکیت تعبیر شده است.

بنابراین، مفاهیم، یعنی نقطه نظرهای اسلام درباره پدیده‌های جهان، روابط

---

۱- آنچه در آسمانها، و زمین است از آن خدا است. و خدا بر هر چیز محیط بود،

سوره نساء آیه ۱۲۲ .

۲- مردم امت واحدی بودند، خداوند پیامبران را که مبر و منذرند برانگیخت

بقره ۲۱۳، مردم جز امت واحد نبودند، سپس بایکدیگر اختلاف پیدا کردند، یونس ۱۹

اجتماعی، یا هر حکم تشریحی که احتمالا با احکام متفاوت اند، و در جست و جوی مکتب اقتصادی، می تواند به ماکمک کرده و مورد استفاده قرار گیرد.

برای توضیح بیشتر دو مفهوم را بررسی می کنیم، که البته در مباحث آینده درباره آنها به تفصیل سخن خواهیم گفت.

یکی از آن دو، مفهوم مالکیت است، که به موجب آن خداوند جامعه را برای رسیدگی به ثروتهای طبیعی و دارائیها، جانشین خود قرار داده، و با قبول نوعی مالکیت خصوصی، امکان بهره برداریهای اقتصادی از آنها را برای مصالح عمومی انسان، مهیا گردانیده. از این رو مالکیت، کوششی است که فرد در جامعه، و در جهت منافع آن معمول می دارد.

دیگری، مفهوم تجارت است که اسلام آن را از پدیده های مهم اقتصادی و از شعب تولید شناخته، چه تولید عبارت است: از خلق منفعت، و نه خلق ماده زیرا بشر قادر به خلق ماده نمی باشد. تاجر با جلب کالای دیگران و عرضه آن به بازار، منفعت تازه ای در دسترس مصرف کننده قرار می دهد. به طوری که بدون عملیات او استفاده از آن کالا، برای مصرف کننده مقدور نخواهد بود. هر نوع سیاست اقتصادی که تجارب را از شکل اصیل و واقعی خود منحرف گرداند، و آن را بصورت عملی طفیلی در آورد، که نتیجه اش تأمین منافع اقلیت بوده، و فاصله تولید کننده و مصرف کننده را زیاد نماید روشی است غلط، که بانقش طبیعی تجارت مغایرت دارد.

مدارك و اسناد مربوط به دو مفهوم مزبور، و نیز توضیح بیشتر راجع به آنها را، در جای مناسب ارائه خواهیم کرد. فعلا به همین اندازه، که اهمیت مفاهیم را در (کشف) نشان می دهد اکتفا می نمائیم.

بعضی از مفاهیمها، محتوای بعضی احکام را روشن می سازد، و فهم آن احکام را از نصوص قانونی مربوط میسر می گرداند. و بدین ترتیب انسان می تواند، مشکلاتی را که در فهم نصوص پیش می آید، بر طرف نماید. مثلا مفهوم اول، که اندکی قبل درباره مالکیت خصوصی دیدیم، زمینه ذهنی را، جهت قبول نصوص قانونی دایر بر محدودیت اختیارات مالك به دلیل مصالح اجتماعی، آماده میگرداند.

زیرا «مالکیت» به موجب مفهوم مزبور، نقشی است اجتماعی که، قانون‌گذار ایفاء آن را به فرد اسناد داده، تا در حمل بارگران (جانشین) که خداوند بشر را در این جهان بدان مفتخر گردانیده، شرکت و مساعدت نماید. بنابراین مالکیت حقی ذاتی و غیر قابل تخصیص و استثناء نبوده، و طبیعتاً تابع مقتضیات جانشینی است و از این رو قبول نصوص دائر بر محدودیت سلطه مالکانه، و حتی نصوصی که خلع ید از مالک را در شرایطی افاده می‌نمایند، به آسانی مقدور و عملی می‌باشد، و از همین قبیل است نصوص مربوط به اراضی، چه مقرر شده که در صورت خودداری صاحب زمین از عمران و بهره‌برداری، حقوق مالکانه اوساقط؛ و زمین از تصرف مالک خارج گردیده و به دیگران واگذار می‌شود.

البته بسیارند کسانی که چون این قبیل نصوص را با احیل مقدس بودن مالکیت مغایر می‌بینند در اعتبار قانونی آنها تردید می‌کنند. بدیهی است چنانچه اینان با ملاحظه مفهوم حقیقی مالکیت: به نصوص مزبور توجه می‌نمودند، چنین اشتباهی رخ نمی‌داد. و هماهنگی آنها را با مفهوم مالکیت بخوبی درمی‌یافتند. از آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که گاه، از مفاهیم اقتصادی چارچوب فکری مخصوصی به وجود می‌آید که اگر بخواهیم «نصوص تشریحی» را به درستی استنباط نمائیم، حتماً باید به آن توجه نمائیم.

در نائید نتیجه‌گیری بالا مناسب خواهد بود که به حدیث زیر توجه کنیم:

«زمین از آن خداوند است که آن را بر بندگانش وقف کرده. هر که زمینی را سه سال متوالی بدون علت، معطل نگاه دارد، از او گرفته شده، و به دیگری واگذار می‌گردد».

چنانچه ملاحظه می‌شود، حدیث فوق، بارانه مفهومی خاص از مالکیت ارضی و نقشی که فرد نسبت به آن دارد، حکم انتزاع زمین از مالک و علت اشراخ را نشان می‌دهد.

برخی مفاهیم، ملاک تعیین «قلمرو و آزادی نظر قانونی» که وضع مقررات متناسب در مورد آن در صلاحیت ولی امر است، می‌باشند، مثلاً مفهوم نجارت،

می‌تواند مجوز اقدامات دولت در زمینه تنظیم مقررات تجاری و مبارزه با طولانی کردن، فاصله تولیدکننده، و مصرف‌کننده باشد.

این بحث را چنین خلاصه می‌کنیم که نقش مفاهیم، روشن کردن نصوص تشریحی بطور کلی، و با منشاء اختیارات دولت در وضع مقررات اقتصادی برای تنظیم قلمرو آزادی نظر قانونی است.

### نقش «آزادی نظر قانونی» در تنظیم امور اقتصادی

اصل بالا در تنظیم فعالیتهای اقتصادی و کشف مکتب اقتصادی اهمیت بسیار دارد. و قسمتی از سیستم اسلامی را می‌نمایاند.

توضیح آنکه مکتب اسلام بر دو جنبه مشتمل است: یکی بطور منجز بوسیله شارع تعیین گردیده و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد. جنبه دیگر که آنرا قلمرو «آزادی نظر قانونی» نامیده‌ایم، باید بوسیله، ولی امر «دولت» بر حسب نیازها و مقتضیات زمان و مکان تکمیل شود.

«قلمرو آزادی نظر قانونی» تعبیری است نسبت به نصوص تشریحی، نه نسبت به واقعیتهای عینی و خارجی جامعه عهد نبوت. چه اقدامات نبی اکرم در حدود قلمرو مزبور، بر طبق هدفهای اقتصادی آن روزگار و احتیاجات عملی عصر، صورت پذیرفته است. به عبارت دیگر باید گفت که، آن دسته از تصمیمات پیامبر که در چارچوب عنوان بالا اتخاذ شده، نه در زمانهای مختلف و نه در مکانهای متفاوت ثابت و لاین تغییر محسوب نمی‌شود، و نباید سیره آن حضرت را در این خصوص بک روش تشریحی ثابت تلقی کرد، زیرا پیامبر در آن زمان و مکان بخصوص به عنوان ولی امر، - دولت - و بنا به مقتضیات سیاسی روز، چنان تصمیماتی اتخاذ کرده است.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که:

۱- بررسی مکتب اقتصادی اسلام، بدون در نظر گرفتن قلمرو «آزادی نظر

قانونی، و راه‌حلهائی که در عمل برای رفع مشکلات اقتصادی، از آن حاصل می‌شود، غیرممکن می‌باشد. زیرا اگر از فرصت قانونی مزبور به درستی استفاده شود، فعالیتهای اقتصادی را بخوبی می‌توان تحت‌تأثیر وارشاد و کنترل قرار داد. بدیهی است که در نتیجه کوتاهی و کم‌توجهی در این مورد، استفاده ناقص از امکانات قانون‌گذاری، یعنی توجه به عناصر استاتیک و شفقت از عناصر دینامیک سیستم حقوقی می‌باشد.

۲- تصمیمات پیامبر، در محدوده قلمرو آزادی نظر قانونی احکام جاودانی محسوب نمی‌شوند. زیرا پیامبر در این مورد، نه به عنوان مبلغ احکام ثابت الهی، بلکه در مقام رهبری سیاسی و ریاست دولت اسلامی عمل کرده است. به این سبب، تصمیماتش جزء ثابت مکتب اقتصادی، نباید تلقی شود ولی مطالعه آنها، به فهم هدفهای اساسی و سیاست اقتصادی کمک می‌نماید.

۳- سیستم اقتصادی با سیستم سیاسی بستگی عملی کامل دارد. از این رو دستگاه اجراکننده برنامه اقتصادی، باید واجد صلاحیت سیاسی باشد تا تصمیماتی که به استناد قلمرو آزادی نظر قانونی اخذ می‌کند، از حدود قانونی تجاوز ننماید، در غیر این صورت اجراء صحیح، کامل و ثمربخش سیستم، میسر نخواهد بود.

چون غرض از این مطالعات، روشن ساختن اصول عمده مکتب اقتصادی است، به شرح چگونگی رژیم سیاسی و شرایط لازم رهبری سیاسی جانشین پیامبر، که خارج از بحث ماست، نمی‌پردازیم، از این رو برای سهولت مطالعه، هرجا از دولت سخن به میان آمده، مقصود دولت قانونی می‌باشد:

\*\*\*

و اما قلمرو آزادی نظر قانونی، برای چه پیش‌بینی شده، و چرا آن با احکام ثابت و موضوعی پرنشده؟ برای توجیه‌اش، چه می‌توان گفت؟ چرا تنظیم آن به عهده دولت و با رعایت شرایط زمانی و مکانی و گذار گردیده؟ قلمرو آزادی نظر قانونی تا کجاست؟ مباحث آینده پاسخی به همه این سئوالات خواهد بود.

## اجتهاد و اثر شخصیت مجتهد

قبلا دیدیم که بهترین منبع مطالعه مکتب اقتصادی، احکام و مفاهیم می باشد اینک آن زمان فرا رسیده است تا در باره طریقه استفاده از این منبع و مشکلات کار صحبت کنیم، ولیعنا این سؤال مطرح می شود که چگونه می توان به احکام و مفاهیم دسترسی پیدا کرد؟

جواب آنست که: ما با احکام و مفاهیم، در «نصوص» که مشتمل بر «تشریح» یا نکته نظر ویژه ای می باشند، بطور مستقیم و بی واسطه مواجه می شویم. بنابراین ابتدا لازم است، تعداد کافی از نصوص قرآن کریم و سنت را که به موضوع مربوط اند گرد آوریم، و سپس به یاری مجموعه نصوص، به استنتاج قواعد اساسی پردازیم، ولی کار تحقیق به همین جا خاتمه نمی یابد، زیرا معمولاً محتویات حقوقی نصوص را بطور صریح و خالی از شبهه نمی توان استخراج نمود. چه گاهی در مطالعه، مضامین گوناگون، ناهمگون و غیر حقیقی به خاطر خطور می کند. در این قبیل موارد، فهم درست نص و جستن معنای واقعی اش، «اجتهاد» را از صورت يك امر ساده یعنی فهم بسیط موضوع، خارج ساخته به صورت پیچیده ای درمی آورد.

در این جا غرض آن نیست که به ماهیت، اصول، قواعد و متدهای فقهی اجتهاد که از موضوع و بحث ما خارجند اشاره نمائیم، تذکر فوق از آن جهت بود تا از مسائل و مخاطراتی که احتمالاً در راه کشف صحیح سیستم اقتصادی پیش می آید



در امان باشیم.

حقیقت این است که، طرح اقتصادی که از اسلام به دست می‌دهیم، چون به استناد احکام و مفاهیم، تنظیم می‌شود، محصول مند اجتهادی مشخص و ویژه‌ای است که مجتهد در تنسيق و جمع‌بندی احکام می‌تواند داشته باشد. و از آنجا که چنین طرح‌هایی جنبه شخصی داشته، و خطا در اجتهاد متصور است به صحت آنها بطور جزئی نمی‌توان عقیده پیدا کرد، به این علت، چه بسا، صاحب‌نظران مختلف بنا به اجتهادات گوناگون نشان طرح‌های متفاوتی از سیستم اقتصادی اسلام معرفی نمایند و از آنجا که طرح‌های مزبور، با رعایت مقررات اجتهاد، تنظیم شده، جعلگی طرح‌های مکتب اقتصادی تلقی بشوند، زیرا اگر طرحی با ملاحظه جهات قانونی اجتهاد پرداخته شده باشد، چه با واقع امر منطبق باشد و چه نباشد، از نظر قانونی، صحیح محسوب می‌شود.

مسأله مهم و اشکال عمده در کشف سیستم، از طریق بررسی احکام و مفاهیم خطر تاثیر شخصیت محقق در اجتهاد است، زیرا هر چه سلیقه شخص محقق کمتر به قلمرو کشف راه یابد و عینیت و اصالت موضوع محفوظ‌تر بماند اکتشاف دقیق‌تر، و نیل به هدف موفقیت‌آمیزتر خواهد بود. ولی اگر محقق، در زمینه کشف، از خود چیزی بیفزاید و نتواند واقعیتها را آنطور که هست، یعنی بدون دخالت سلیقه و نظرات شخصی جستجو کند، امانت موضوعی و جنبه حقیقی کشف از میان می‌رود.

این خطر موقعی بیشتر میشود که فاصله‌های بزرگ تاریخی، عصر حیات محقق را از دوران صدور نصوص، جدا کرده، و انسان به کمک آنها بخواهد مسائلی را که مولود شرایط جدید است حل و فصل بنماید. از این رو خطر اشتباه در مورد نصوص اجتماعی بیشتر از موقعی خواهد بود که احکام فردی، مثل (و جوب توبه بر گناهکار) جستجو می‌شود. بدین جهت، لازم است که مطالعه وسیعتری در این باره به عمل آورده و سرچشمه مخاطرات را بیان کنیم.

الف- توجیه واقعیتها.

ب - گنج‌بندن نص در چارچوب محدود.

ج - انتزاع دلائل قانونی از شرائط و مقتضیات آنها.

د - موضع‌گیری پیش‌ساخته ذهنی در قبال نص.

الف - توجیه و اقمیتها : منظور کوششی است که محقق، با قصد یا بدون قصد، به عمل می‌آورد، تا با وارد ساختن تغییراتی در نصوص و نتیجه‌گیریهای غلط، روابط عینی و واقعتهای اجتماعی محیط خود را، که از نظر سیستم اسلامی غیر قانونی و محکوم است، به نحوی توجیه نموده و آنها را قانونی جلوه دهد. عبارت دیگر بجای آنکه روابط غلط اجتماعی را تصحیح و با محتوای حقیقی نصوص سازگار گرداند، نصوص را بر حسب آن شرائط تفسیر می‌کند. برای مثال عده‌ای را می‌توان ذکر کرد که ادله حرمت ربا را تاویل نموده و نتایج غلطی را مطرح کرده‌اند از جمله اظهار می‌دارند اسلام «بهره غیر مضاعف» را اجازه داده و معتقدند نهی آیه کریم یا ایها الذین آمنوا لاتأكلوا الربا الاضعاف مضاعفه، و اتقوا الله لعلکم تفلحون - ای کسانی که ایمان آورده‌اید بطور مضاعف ربا نخورید، از خودا بپرهیزید، شاید رستگار شوید<sup>(۱)</sup> - . ناظر به موردی است که میزان بهره «فاحش و نامعقول» است و به نظر ایشان، بهره معقول و نامعقول را عرف، و شرائط اجتماعی تعیین می‌نماید. قدر مسلم تن در دادن و تسلیم شدن به روابط اجتماعی حاکم باعث می‌شود که این قبیل اشخاص منظور آیه را درک نمایند. زیرا هدف قرآن تجویز بهره غیر مضاعف نمی‌باشد، بلکه رباخواران را به عواقب ناگوار اجتماعی کارشان که منجر به فلاکت مدیون می‌گردد، متوجه می‌گرداند. نشان می‌دهد که به موازات بزرگ‌شدن حجم سرمایه‌ریزی در ماندگی مقروض روبه‌فزون‌تری نهاده، و سرانجام از هستی ساقط می‌شود.

اگر بخواهیم نظر قرآن را، برکنار از اثرپذیری روابط اجتماعی، و

بطور صحیح درک کنیم باید به این آیه نیز توجه نمائیم که:

وان تبتم فلیکم رؤوس اموالکم لاتظلمون ولا تظلمون - و اگر توبه کنید،

اصل سرمایه شما ، به شما داده می شود ، نه ظلم کنید ، و نه ظلم پذیر باشید»<sup>(۱)</sup>.  
 در این صورت معلوم می شود که مساله ، مساله مبارزه با نوع معینی از ربای دوران جاهلیت یعنی ربای مضاعف نیست ، بلکه مساله ای از مکتب اقتصادی که نظریات ویژه نسبت به سرمایه دارد ، مورد نظر بوده ، و تنها بر طبق مقررات دقیق و شدیدی است که اجازه ازدیاد آنرا داده است. از این رو هرگونه افزایش غیر قانونی را ولو ناچیز باشد محکوم نموده ، و برداشتن اجازه داده که فقط اصل سرمایه اش را بگیرد. تانه اوبه کسی ظلم روا داشته ، و نه از کسی ظلم بپذیرد»

ب - گنجاندن نص در چارچوب محدود: مقصود مطالعه نص در چارچوب فکری غیر اسلامی می باشد. این چارچوب گناه ، ساخته واقعیت های عینی ، و گناه غیر از این است. محقق میکوشد ، تا نص را ضمن چنان چارچوبی بفهمد ، و چون آن را با چارچوب فکری خویش ناسازگار دید ، رهاش کرده ، و به نصوص دیگری که با فکر او هماهنگ بوده یا دست کم با آن در اصطکاک نباشد رو می آورد .

سابقاً دیدیم که چگونه ، به «نصوص محدود کننده سلطه مالکانه» که به استناد آنها رقبه از تصرف مالک خارج و در اختیار دیگران قرار میگیرد ، صرفاً بخاطر ناهماهنگی با چارچوب فکری کسانی که مالکیت خصوصی را «مقدس دانسته اند» توجهی مبذول نگردیده است.

یکی از فقها در تعلیق و تفسیری که بر نص : «هرگاه صاحب زمین ، از عمران زمین خودداری ورزد ، ولی امر : زمین را از او گرفته و به حساب ملت مورد استفاده قرار می دهد» . می نویسد ، « به عقیده من اولی ترک عمل به این روایت می باشد زیرا عمل به آن مخالف اصول و ادله عقلی است» . منظورش این است که چون مالکیت خصوصی ، مقدس است ، پس نقض آن غیر عقلی خواهد بود . در صورتی که عقیده به مقدس بودن یا نبودن مالکیت ، باید مستدل و بر مبنای قانونی و حقوقی مستند باشد . نه اینکه قبلاً در اندیشه ای گرفته و در

استنباط از نص تشریحی، تأثیر بگذارد. و در نتیجه نتوان منظور حقیقی نص را فهمید.

چنین است منظور از استنباط نص در چار چوب پیش ساخته ذهنی، و گر نه چه دلیل عقلی بر مقدس بودن مالکیت وجود دارد که مانع عمل به نص تشریحی اخیراً ذکر گردد؟ آیا مالکیت خصوصی، جز «رابطه اجتماعی میان فرد و مال» چیز دیگری است، و آیا این رابطه جز فرض و اعتباری می باشد که جامعه یا قانون گذار برای تحقق منظور خاصی وضع می کند؟ و از این رو در زمینه بحث عقلی و تجربی محض داخل نمی گردد.

بسیار اند، کسانی که از این هم پیشتر رفته اند، و انتزاع مال را از مالک حرام دانسته و می گویند، «غصب عقلاً قبیح است...» این استدلال نیز صحیح نمی باشد. چه غصب «انتزاع مال است از کسی بدون علت» بدیهی است که قانون باید تعیین کند که آیا در فلان مورد انتزاع صحیح بوده یا خیر. و به این جهت اگر هر گونه دید شخصی و قبلی را در قضاوت وارد سازیم. مرتکب اشتباه شده ایم. پس وقتی قانون در تعریف غصب مقرر میدارد که، غصب انتزاع مال است از کسی بدون حق، و با وجود شرایطی به انتزاع مال از مالک، رأی بدهد، چنین انتزاعی، غصب محسوب نشده و در نتیجه قبیح نخواهد بود.

فقیه دیگری راجع به مالکیت خصوصی زمین استدلال کرده که: «احتیاج مجوز مالکیت زمین است، و ضرورت آن را ایجاب می کند، زیرا، انسان مثل چارپایان نیست. بلکه موجودی است فطرتاً اجتماعی، که ناگزیر از داشتن مسکن است، و باید جایی بطور اختصاصی در اختیار داشته باشد، چنانچه برای رفیع ضرورت و نیاز فوق، مقرراتی وضع نگردد، نابسامانی بزرگی روی می دهد، و خلاف این امر، تکلیف مالا یطاق است».

ولی باید گفت که همه ما طبعاً به وجود مالکیت خصوصی در اسلام و در مورد زمین به وجه خاصی اعتراف داریم، ولی با این نظر مخالفیم که رأی اسلام را مستند و وابسته به جریان تاریخی ایده مالکیت بدانیم، چنانچه در مورد فقیه

یاد شده ، که ابعاد فکریش و اطلاعاتش نسبت به گذشته ، حال و آینده ، آنقدر وسیع نیست که گذشته تاریخی مالکیت را درك کند. در نتیجه در ماوراء هر گونه «رابطه اختصاصی» در حیات بشر ، شبح مالکیت خصوصی را می بیند و «رابطه اختصاصی» را با مالکیت اختصاصی» اشتباه می کند . و میان «واقعیت» و «شبح» نمی تواند تمیز بگذارد و نتیجه می گیرد که چون انسان ، برای سکونت محتاج مسکن است ، باید حتماً مسکنی را در مالکیت خصوصی داشته باشد ، تا در آن آرام گیرد ، اگر این شخص ، می توانست بین «سکونت اختصاصی» در محلی با «تملك خصوصی» آن تمیز بگذارد ، هرگز دچار خلط تاریخی این دو موضوع نمی شد ، و به سادگی درمی یافت که ، تکلیف مالایطاق آنست که انسان از دارا بودن مسکن خصوصی منع گردد . نه آنکه از مالکیت خصوصی مسکن محروم شود . مثلاً : دانشجویان در يك شهر دانشگاهی ، یا مردم در جامعه کمونیستی ، از مسکن مخصوص استفاده میکنند . ولی هیچکس صاحب و مالك خصوصی آنها نیست . این است منظور از چارچوب ذهنی مخصوص که گاه انسان برای خود ساخته و مسائل حقوقی را در قالب آن بررسی میکند .

\*\*\*

از جمله چارچوبهای مختلفی که در استنباط مسائل تأثیر مهم ، و نقش فعال دارد ، چارچوب لغوی است . گاه مفهوم کلمه در يك نص ، از لحاظ تاریخی و در طول زمان دستخوش تطور شده و در این مورد محقق شاید فقط ، به مفهوم سطحی و لغوی آن توجه کند ، نه مفهوم تاریخی اش ، چه بسا آن کلمه ، در اثر پیدایش تمدنی جدید ، مضمون دیگری پیدا کرده باشد . در این صورت برای تعیین معنای اصلی نص باید اطمینان حاصل کرد که با مضمون تازه مخلوط نشده و در همان معنایی به کار رفته که قبلاً از آن مستفاد بوده است .

گاه سیر تاریخی و اجتماعی يك کلمه موجب گمراهی انسان در فهم درست نص می گردد. از این رو حتی در صورت اصیل ماندن معنای کلمه در زمان ، در خلال تحولات اجتماعی ، با افکار و روشهای دیگری نیز آمیختگی پیدا می کند. مثلاً

مدلول بیکولوژیک کلمه، بر معنای اصیل لغوی آن، غالب می‌آید، یا دست کم معنای اخیر با مضمون نخستین که محصول وضع اجتماعی زمان محقق است، درهم می‌آمیزد.

برای نمونه کلمه «سوسیالیسم» را می‌گوئیم. این کلمه در اعصار مختلف، مفاهیم متفاوتی داشته، و لذا مضامین و تعابیر بسیاری از عنوان کنونی آن مستفاد می‌شود، هر چند مضامین مزبور، از ظاهر لغوی کلمه، به دست نمی‌آید. همینطور است کلمه «رعیت» که در تاریخ ملوک‌الطوایفی سرگذشت مفصلی دارد، کلمه رعیت با رژیم فئودالیسم که صاحب زمین، دیگران را به زراعت تولید، می‌گمارد، درهم آمیخته است. از این رو، موقعی که نصوصی مشتمل بر کلمات «اشتراکیت و رعیت» را می‌بینیم، مثلاً این دو نص که: *الناس شرکاء فی الماء والنار والکلا* (۱) و *ان لدوالی علی الرعیة حقاً* (۲) چه بسا اشتباهاً آنها را به همان معانی که در شرایط اجتماعی خاص داشته‌اند، گرفته و در تفسیر نصوص مزبور با چنان معانی در نظر بگیریم.

### ج- تجرید دلیل قانونی از شرائط و مقتضیات مربوطه.

منظور بررسی دلیل قانونی، صرف نظر از جنبه موضوعی و عینی آنست. این امر، در نوع خاصی از ادله شرعی، بسیار اتفاق افتاده و در فقه اصطلاحاً به آن تقریر گفته‌اند. از آنجا که این قبیل ادله در اجتهاد احکام و مفاهیم، حائز اهمیت شایان می‌باشد. لزوماً باید مطالعه بیشتری نسبت به آنها به عمل آورده و اشکالات موجود را، آشکار سازیم. اول باید به شرح معنای تقریر پرداخت که یکی از مظاهر «سنت» می‌باشد، «و منظور از آن سکوت پیامبر یا امام است نسبت به کاری معین که با اطلاع ایشان انجام شود، به طوری که سکوت مزبور، کاشف از موافقت و اجازه اقدام به آن کار محسوب شود».

تقریر بر دو قسم است: یکی تقریر خاص، که جنبه فردی دارد. مثل این که

۱ - مردم در سه چیز مشترک‌اند. آب، سوخت و روئیدنی.

۲ - والی در مقابل رعیت حقوقی دارد.

فرضاً کسی آبجو خورده، و پیامبر او را از این کار منع ننموده، در اینجا عدم ممانعت، کاشف از جواز شرب ققاع در اسلام محسوب می‌شود؛ دیگر تقریر عام و آن عملی است که از طرف مردم بطور معمول صورت می‌گیرد، چنانکه در عهده تشریح اسلامی مردم ثروتهای معدنی را استخراج و محصول را تملک می‌کرده‌اند، در این مورد هم سکوت قانون و عدم مبارزه با رسم متداول، تقریر و دلیل موافقت اسلام با استخراج و تصاحب مواد طبیعی از طرف فرد، محسوب می‌گردد که به آن اصطلاحاً، عرف عام یا «سیره عقلی» گفته میشود عدم مخالفت در این مورد، دلیل جواز قانونی رسم مزبور می‌باشد و گرنه منع لازم می‌آمد. این استدلال؛ از جهت حقوقی، بر چند امر مبتنی است:

۱- باید یقین حاصل شود که از لحاظ تاریخی، «رفتار» مورد نظر، در دوران تشریح متداول بوده، زیرا اگر رفتار بعداً مرسوم شده باشد سکوت مذهب دلیل رضایت و موافقت با آن نیست، سکوت وقتی دلیل موافقت خواهد بود که رفتار در عصر تشریح متداول باشد.

۲- یقین حاصل شود که آن «رفتار» بعداً نیز معتبر بوده و مسموع نگردیده است. در این خصوص، عدم علم به صدور حکم ممنوعیت کافی نیست، از این رو، مادام که انسان جزماً، به عدم صدور نهی اطمینان نیافته، و در نتیجه احتمال نهی وجود دارد، نباید اسلام را با آن موافق بداند.

۳- «اوضاع و احوال» و «شرایط موضوعی» رفتار، باید کاملاً در نظر گرفته شود. زیرا، چه بسا وجود مقتضیات و شرایطی چند، جواز یک رفتار را ایجاب نموده باشد. در این صورت می‌توان اظهار داشت که، مذهب با آن رفتار به شرط تحقق اوضاع و احوال و شرایط مشابه موافقت دارد.

از توضیحات بالا، روشن می‌شود، که چگونه عامل شخصیت محقق، ممکن است به این قلمرو نفوذ کرده، و یک رفتار را از شرایط خاص آن منتزع و مجزاً نماید.

تجربید دلیل از شرایط آن، دو صورت دارد: گاه رفتار و رابطه‌های اقتصادی

موجود، در زمان حیات محقق، آنچنان صحیح و اصیل بنظر می‌رسند. کسبه محقق عوامل ایجادکننده آنها را فراموش کرده، و گمان می‌برد که روابط مزبور، درست و ریشه‌دار بوده، و از نظر تاریخی، به عصر تشریح می‌رسند. در صورتی که چنین نبوده، و روابط مزبور در واقع مولود عوامل و شرائط بعد از عصر تشریح می‌باشد. برای مثال، روش متداول تولید سرمایه‌داری، در صنایع استخراجی را متذکر می‌شویم. سرمایه‌دار با استخدام کارگران، منابعی را استخراج و محصول را تصاحب می‌کند. قرار داد کار که به این منظور بین سرمایه‌دار و کارگران منعقد می‌شود، از نظر آثار، یعنی تملك دستمزد توسط کارگر، و تملك محصول از طرف سرمایه‌دار، امری طبیعی و سنتی تاریخی به نظر می‌رسد. از این رو عده‌ای تصور می‌کنند که، این نوع قرار داد در عصر تشریح نیز متداول بوده. و به دلیل تقریر مورد قبول اسلام است.

فملا نه قصد داریم درباره مقتضیات حقوقی این نوع قرارداد کار، صحبت کنیم. و نه آنکه نظریات حقوقدانهای مخالف را متذکر شویم... چه احکام و مقتضیات قانونی آنها را در آینده مفصلاً مورد گفت و گو قرار داده، و تمام مستندات را اعم از ایجابی و سلبی ارائه خواهیم نمود. در اینجا منظور آنست، که به قرار داد مزبور، به دلیل تقریر و صرفاً برای روشن شدن مطلب، استدلال و نمونه‌ای از تجرید معرفی شود. کسانی که به دلیل تقریر، طرفدار قانونی بودن قرار داد مزبورند، تنها به این علت که، در حیات خویش مرسوم بودن آن را مشاهده کرده‌اند، به گمان آنکه پدیده مزبور بطور مطلق و همیشه وجود داشته، متداول بودنش را در عصر تشریح نیز مسلم انگاشته‌اند. در صورتی که، تصور فوق اشتباه می‌باشد. منظور از تجرید يك رفتار از شرائط عینی و موضوعی آن همین است و گرنه آیدلیلی درست است که متداول بودن چنین قراردادی را در عصر تشریح نشان دهد؟

آیا طرفداران آن، می‌دانند که: قرار داد مزبور، مولود حقوقی سیستم تولید سرمایه‌داری است، که از جهت تاریخی، و در مقیاس وسیع، خصوصاً در قلمرو فعالیت‌های صنعتی، در گذشته وجود نداشته، و در قرون اخیر به‌منصه ظهور رسیده



است؟ .

تصور نشود که میخواهیم، تولید معدنی به روش سرمایه‌داری، یعنی کار در برابر اجرت را، در عصر تشریح بطور کلی نفی کنیم، بلکه منظور نشان دادن چگونگی رسوخ تصورات غلط، در اذهان می‌باشد، که به صرف شیوع در یک دوره، طبیعی و صحیح پنداشته شده و گمان می‌رود که در عصر تشریح نیز متداول بوده است.

\*\*\*

شکل دیگر تجرید آنست که، رفتار متداول در عصر تشریح را بررسی، و سکوت قانون را، دلیل موافقت اسلام با آن تلقی نمائیم. گاه اتفاق می‌افتد که انسان در این حال نیز در اثر تجرید، بدراه خطا می‌رود. و خصوصیات و عوامل مؤثر در تأسیس رفتار را، منظور نمی‌نماید. و کلاً حکم می‌دهد که، فلان رفتار همواره صحیح است، در صورتی که برای صحت استدلال باید، کلیه شرائط عینی مؤثر در تأسیس رفتار را، در محاسبه و قضاوت وارد کنیم. از این جهت، اگر برخی شرائط تغییر نماید، دیگر استناد به دلیل تفریر بی‌مورد خواهد بود. مثلاً اینکه گفته شود شرب فجاج جائز است چون وقتی فلان شخص در زمان پیامبر، مریض شد و از آن آشامید، پیامبر او را منع نکرد... در حالی که استدلال بالا، به تنهایی دلیل جواز شرب فجاج برای هر کس، حتی شخص سالم نخواهد بود، زیرا چه‌بسا برای بعضی امراض، استثنائاً مجوز شرب باشد. حال اگر رفتار معاصر دوره تشریح را بدون توجه به شرائط آن، منظور کنیم، و آن را نسبت بنیام رفتارهای مشابه نمیم‌دهیم، هر چند ویژگی‌هایی هم که سبب تغییر حکم می‌شود وجود داشته باشد، مرتکب اشتباه شده‌ایم. از این رو، باید در صدور حکم، تمام حالات استثنائی، و اوضاع اجتماعی حاکم در عصر تشریح را کاملاً مورد توجه قرار داد.

د - موضع گیری قبلی در برابر نص :

منظور آنست که انسان در برابر نص قبلاً زمینه ذهنی و روحی مخصوص به خود داشته باشد. این موضوع، در دریافته‌ها و نتیجه‌گیری‌های محقق از نصوص، تأثیر

شایان دارد. دونه را در نظر می‌گیریم که در نصوص مطالعه می‌کنند. یکی بیشتر به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی احکام و مفاهیم متوجه است، و دیگری به جنبه‌های فردی. اگر چه هر دو نصوص واحدی را مطالعه می‌نمایند، ولی نتیجه‌گیری‌های مختلفی خواهند داشت، که به همان موضع‌گیری ذهنی ایشان مربوط بوده و چه‌بسا در این موارد سایر جنبه‌ها را از نظر مکتوم دارند.

تأثیر موضع‌گیری ذهنی و قلبی که، معلول شخصیت محقق است، و نه موضوعیت بحث به مکتوم ماندن بعضی جنبه‌های تشریحی محدود نخواهد بود. چه از این حد هم تجاوز نسوده، و گاهی به استنباط نادرست حکم قانونی از نص، منجر می‌گردد. این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که محقق موضع‌گیری ذهنی خویش را در تجزیه و تحلیل نص دخالت داده و دیگر نمی‌تواند به طور موضوعی و درست آن را تفسیر کند.

نمونه‌های این امر، در فقه بسیار است. بهترین نمونه که تأثیر حالات نفسانی مطالعه‌کننده را در استنباط نشان می‌دهد، نهی پیغمبر از «ندادن آب و روئیدنی مازاد بر احتیاج به دیگران...» است. در روایت آمده که پیغمبر بین مردم شهر نشین در مورد نخل چنین قضاوت کرد که، از تقسیم آب مازاد چاه نباید خودداری شود، و بین مردم بادیه چنین قضاوت کرد که، از بخشیدن آب مازاد نباید امتناع ورزید، و روئیدنی مازاد را نباید داد و ستد نمود. نهی مزبور چه‌بسا، مثل نهی قمار و شرب خمر، حکمی عام و لایتغیر و چه‌بسا که خاص و استثنائی باشد، که پیامبر به عنوان ولی امر - رئیس حکومت اسلامی - و به استناد اختیارات شخصی، به منظور تأمین مصالح جامعه اتخاذ نموده است. بررسی موضوعی این نص، ایجاب می‌کند که به هر دو جنبه توجه نموده معنای هر يك را به کمک دیگری و سایر نصوص مشابه تعیین کرد.

ولی کسی که با موضع‌گیری قلبی مطالعه می‌کند، از اول، در هر مورد احکام عمومی را جستجو، و تصور می‌نماید که هر چه پیامبر گفته، قاعده‌عام و لایتغیر است، و به هیچوجه به موقعیت سیاسی ایشان توجه نمی‌نماید. و در نتیجه

نص گفته شده را حکمی قانونی و عام می‌پندارد<sup>(۱)</sup>.

منشأ این طرز تفسیر، از خود نص، نیست، بلکه، از تصور غلطی است که محقق نسبت به شخص پیامبر دارد. یعنی گمان می‌کند که آنچه پیامبر گفته یا عمل کرده جنبه حکم عام و مطلق را دارد. غافل از آنکه، پیامبر به عنوان رهبر سیاسی جامعه، بر حسب مقتضیات روز، تصمیماتی گرفته که حکم عام و مطلق محسوب نمیشود.

### لزوم اظهار نظر شخصی:

در پایان باید به این نکته اشاره کنیم، که برای ارائه سیستم اقتصادی، چاره نیست مگر آنکه، ازین چند اجتهاد، یکی برگزیده شود، و لازمه انتخاب، اخذ تصمیم از طرف محقق و اعمال نظر شخصی اوست. در گذشته دیدیم که کشف مکتب اقتصادی، از طریق اجتهاد یعنی ارزیابی و جمع‌بندی نصوص در سیاق واحد، صورت می‌گیرد. اجتهاد بر حسب متد مطالعه‌ای که هر مجتهد دارد، متفاوت می‌باشد. مادام که قواعد کتاب و سنت در هر مورد رعایت شده باشد آن اجتهاد معتبر و قانونی خواهد بود. به دلیل همین آزادی نظر علمی، الگوهای اقتصادی متعددی داشته و از فضای شوریک و سوسیتری برخوردار می‌باشیم، که به مدد آنها خواهیم توانست همواره قویترین و رساترین عناصر موجود در هر الگو را برای حل مسائل اقتصادی برگزینیم، این همان «قلمرو آزادی نظر شخصی» است که اگرچه آنقدر کامل نیست که به حد «ابداع طرح» برسد و تنها، به اختیار نمودن یک طرح از میان چندین طرح محدود شده، ولی محقق را از حد «مکتشف صرف» خارج ساخته و امکان می‌دهد تا اندیشه خود را در چارچوب اجتهادهای مختلف به کار اندازد.

بطوری که در مقدمه گذشت، و در آینده نیز خواهیم دید، احکام مورد استناد

۱- به نظر بعضی، این نهی نهی تحریم نیست بلکه تہی گراحت است زیرا  
پیدا می‌دانند، که اگر مالک، آب مازاد بر نیازش را بر دیگران نداد، در هر زمان و مکان  
مرتکب فعل حرام شده باشد.

کتاب ، نتیجه اجتهاد شخصی نویسنده نبوده ، حتی گاه احکامی ارائه شده ، که مؤلف از نظر اجتهادی با آنها مخالف است ، اما چون طبق مقررات اجتهاد تنظیم گردیده مورد استناد قرار گرفته است .

به این علت ، تأیید می‌نمایم که ، آزادی عمل محقق در کادر مقررات اجتهاد برای انتخاب نمودن يك طرح از میان چند طرح نه تنها جائز است و نوعی تساهل در امر اجتهاد محسوب نمی‌شود ، بلکه از نظر فنی نهایت ضرورت را دارد . زیرا گاهی کشف نظریه و پیدا کردن قواعد عمومی اقتصادی ، هماهنگ با رویناها ، فقط با رعایت ضرورت مزبور ، یعنی اظهار نظر آزادانه محقق ، در گزینش الگو میسر می‌باشد .

این امر ، نتیجه تجربه‌ای است که مؤلف شخصاً از نوشتن کتاب حاضر به دست آورد . یادآوری مزبور ، هم از این رو که یکی از مشکلات مبتلابه در بررسیهای اقتصادی را نشان می‌دهد ، وهم بدان جهت که راه حل مسأله یعنی (آزادی نظری) را معرفی می‌کند ، شایان اهمیت بسیار می‌باشد .

عموم محافل علمی اسلامی قبول دارند که با وجود گذشت زمان بسیار از عصر تشریح تاکنون ، تعداد احکامی که وضوح ، ضرورت و قطعیت آنها مسلم شده باشد ، بسیار اندک بوده ، و شاید از پنج در صد مجموع احکام موجود در کتب فقهی تجاوز ننماید علت روشن است ، چه احکام ، از کتاب و سنت ، یعنی از نص تشریحی مأخوذ است و ما هم برای تعیین صحت هر نص ، جز در مورد نصوص قرآنی ، و معدودی از نصوص یقینی و متواتر سنت ، به نقل روایت و محدثین اکتفا می‌کنیم ، از طرفی آنقدر که در اثبات موثق بودن راوی و امانت در نقل دقت به خرج داده‌ایم ، یقیناً در صحت نص اصرار نورزیده‌ایم . در موثق بودن راوی و امانت در نقل نیز هر چه دقت کنیم ، از آنجا که حدود امانت راویان نه بطور مستقیم بلکه تنها از طریق منابع تاریخی معلوم می‌گردد ، و تازه به فرض موثق بودن راوی راویان امین هم ممکن است دچار اشتباه شوند ، و مخصوصاً در موردی که نص پس از چند نسل ، با تغییرات و تحریفاتی چند ، به دست ما می‌رسد ، دیگر چگونگی

می‌توان قاطعانه ، از صحت نص ، سخن گفت . همچنین باید افزود در مواردی نیز ، که به صحت صدور نصی از جانب پیامبر یا امام اطمینان حاصل نمایم ، مفهوم آن را تنها در حدود مقتضیات زندگی خویش درمی‌یابیم و شرایط پیدایش آن را که احتمالاً روشنگر مفهوم صحیح نص خواهد بود ، نمی‌توانیم بشناسیم . اشکالات امر به‌همین‌ها محدود نیست ، زیرا در ارزیابی و مقایسه نصوص ، چه‌بسا ، به خطا نصی را بر نص دیگر ترجیح داده ، و حال آنکه در حقیقت آن دیگری رجحان داشته باشد ، به علاوه گاهی «استثنا» مربوط به يك نص ، در نص دیگر آمده و آنچه مفید استثناء بوده به دست ما نرسیده است ، و یا در موقع مطالعه به آن توجه لازم نکرده‌ایم . از این رو نص اول را گرفته و از «نص استثنائی» که اولی را تفسیر و به آن تخصیص وارد می‌سازد ، غافل مانده‌ایم . به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که اجتهاد امری است پیچیده که شك از هر طرف آن را دربر گرفته است . و هر چند که ، اجتهادی از سایر اجتهادات بهتر و برتر بنظر رسد ، اما از آنجا که خطا در استنباط ، اجتهاد و روش مقایسه و ارزیابی نصوص محتمل می‌باشد ، و چه‌بسا در اثر مرور زمان ، به بعضی از آنها توجه مبذول نگردد . نمی‌توان به برتری و صحت آن يك اجتهاد نیز یقین حاصل نمود .

با وجود مشکلاتی که در کار اجتهاد وجود دارد و به آنها اشاره شد نباید گمان برد که مشکلات مزبور می‌تواند ، دلیل القاه اجتهاد و یا عدم جواز آن باشد ، زیرا اسلام طبق قواعد «اصول» فقه آن را اجازه داده و در چارچوب مقررات اصول ، مجتهد می‌تواند به اتکاء ظن شخصی در مسائل اظهار نظر نماید ، و در صورتی که قواعد و مقررات را محترم و مرعی داشته باشد ، چه اظهار نظرش بسا حقیقت تطبیق نماید و چه ننماید ، گناهی مرتکب نگردیده است .

از این رو ، احتمال خطا بودن آراء تمام مجتهدان امری غیر معسوم و غیر متصور نیست هر چند آنها در این امر معذور باشند . و یا چه‌بسا در تمام قسمت‌ها و اجزاء سیستم حقوقی در مسائل مختلف ، در يك نظریه جمع نبوده . و به صورتها و نسبت‌های گوناگون در آراء مجتهدین مختلف ، پراکنده باشد . به این ترتیب ممکن

است يك نفر، دريك مورد درست اظهارنظر برده و در موردی دیگر به خطا رفته باشد و آن دیگری برعکس .

با وجود حقائق یاد شده ، برای پیدا کردن مکتب اقتصادی ، چاره نیست ، جز آنکه احکام مسلم ، قطعی و ثابت شده دريك سیستم اجتهادی را گرفته و بسه کمك آنها ، به نظریات اقتصادی زرفتر و شاملتر رسید .

اینك سئوالی پیش می آید که : آیا هر سیستم اجتهادی با احکام مخصوص آن رالزوماً باید ، مکتب اقتصادی کامل ، یا زیر بناها و روبناهای منسجم دانست یا خیر ؟ جواب منفی است ، زیرا اجتهاد که مبنای استنتاج احکام است ، خود در معرض خطا قرار دارد ، و به این جهت ، ممکن است عنصر حقوقی نادرستی به يك «دستگاه اجتهادی» راه یافته و در نتیجه استنتاجات غلط و نامربوطی را موجب گردد ، یا عنصر حقوقی لازمی را ، فاقد باشد و مجتهد نتواند به آن عنصر دسترسی پیدا کند . چه بسیار اتفاق می افتد که مجموعه احکامی که پایه يك اجتهاد محبوب می شوند ، به جهتی از جهات ، متناقض باشند . و در نتیجه وصول به زمینه تئوریک کاملی که میان آن احکام وحدت نظری ایجاد ، و ضمن تفسیر عامی تمام آنها را دريك سیستم واحدی جمع بندی کند ، غیر ممکن گردد .

از این رو میان آنچه که در حقیقت پیامبر ، به عنوان ، تشریح اسلامی آورده ، و اجتهاد اشخاص ، باید تفاوت قائل شویم . به عقیده ما تشریح واقعی اسلامی در زمینه های اقتصادی ، مرتجل ، نامربوط و مملول نظریات هماهنگ ، یا ناسازگار نبوده ، بلکه برعکس دارای اساس و مفاهیم یکپارچه و هماهنگ است همین اعتقاد ما را بر آن داشت تا احکام را روبنا نثنی نسوده ، و از مطالعه روبنا بسراغ نتایج زرفتر و شاملتر و از آنجا به زیر بناهای هماهنگ ، و بسی متناقض دست یابیم . این موضوع که تشریح اسلامی ، واقعیتی است واحد و هماهنگ ، تنها در همین مورد صادق است . و درباره احکامی که در سیستم های اجتهادی مختلف آمده صدق نمی کند و در نتیجه آنها را مکتب اقتصادی کاملی نمی توانیم تلقی کنیم . گاهی ، يك اشتباه ، وضع را دگرگون نموده و کشف مکتب اقتصادی از احکام را غیر

ممکن می‌سازد و در این صورت ، این سؤال پیش می‌آید که آیا انسان در مقام «کشف مکتب» است ، یا در صدد «استنباط احکام». این مسئله موقعی بیشتر مطرح می‌شود که انسان با مجموعه احکامی که اساس اجتهاد خاصی را تشکیل می‌دهد، نتواند مکتب را پیدا کند. در این حالت است که مجتهد به عنوان استنباط کننده احکام، باید وسیله احکام برگزیده خویش ، برای کشف مکتب تحقیق نماید، و مجموعه احکام هماهنگ و دارای مفهوم و سمت گیری واحد منسجم را، اختیار کند، تا بتواند ، نتیجه گیری صحیح به عمل آورد ، و چنانچه آنها را فاقد یکپارچگی - و انسجام بیابد ناگزیر است ، نقطه حرکت دیگری ، مناسب بنا هدف ، انتخاب نماید. در مثال زیر توضیح بیشتری آمده است .

فرضا کسی به استناد نصوص، نظر می‌دهد که «کار» منشاء مالکیت ثروت‌های خام طبیعی است، و هر نوع تملکی را که بجز از طریق «کار» به دست آمده باشد، نفی کند. بعد به نصی استثنائی برمی‌خورد ، که به موجب آن تملک حاصل از «غیر کار» در بعضی موارد اجازه داده شده ، از اینجا به نتایج متناقضی که معلول همان نص استثنائی است می‌رسد ، چه اگر نص مزبور نبود ، به استناد سایر نصوص می‌توانست نتیجه گیری کند که ، در اسلام کار اساس مالکیت است. اما در این صورت چه می‌توان کرد؟ و چگونه میتوان تناقض مزبور را از میان برداشت؟ دو فرض محتمل است .

اول آنکه بعضی نصوص ، از جمله همان نص استثنائی ، با وجود حائز بودن بسیاری از شرایط صحت صحیح نباشند. این امر، موجب وارد شدن عنصر حقوقی بیگانه ، به مجموع احکام برگزیده شخص می‌گردد. بدین ترتیب احکامی که باید در یک مجموعه اجتهادی با یکدیگر هماهنگی داشته باشند ، نه تنها هماهنگی ندارند، بلکه از جنبه نظری متافرنیز خواهند بود .

دوم آنکه تنافر اجزاء مجموعه ، سطحی و غیر واقعی بوده و علت آن استنتاج نادرست محقق است که این خود یکپارچگی و تفسیر واحد تئوریک آن اجزاء را غیر ممکن میگرداند. از این رو لازم است که میان دو حالت مختلف، یکی حالتی

که محقق عنوان (مجتهد) استنباط کننده احکام را دارد، و دیگر حالتی که محقق به عنوان (مکتشف) عمل می کند، تفاوت قائل شد. به اعتبار اول، هر چند موفق نمی شود، به علت و ریشه تنافر در احکام برگزیده خویش وقوف یابد، مع ذلك نمی تواند آنها را نادیده بگیرد. ضمناً منظور نمودن آنها هم قطعیت و صحتشان را افاده نمی کند، زیرا چنین احکامی از اجتهاد ظنی ناشی شده و احتمال خطا در آنها منصور نیست.

اما اگر قرار باشد از نفقه در احکام، گام را فرا نهاده، و به تأملات نظری درباره سیستم اقتصادی پردازد، باید احکام هماهنگ و محکم را نقطه شروع کار خویش قرار دهد، و در صورتی که این نوع احکام را بتواند از میان همان احکامی که پایه اجتهادش بر آنها قرار داده شده، انتخاب کرده و کشف بنیان های اصلی اقتصادی را از آنها آغاز وبدون برخورد به تناقض یا تنافری به انجام رساند، فرصت ذی قیمتی به چنگ آورده است چه در این حال، محقق هم به عنوان (مجتهد استنباط کننده احکام) و هم (مکتشف نظریات) بوده و این دو جنبه در شخص او وحدت یافته است. البته اگر فرصت مزبور دست نداد، و موفق به جستن نقطه شروع مناسب نگردید... نباید از تحقیق و کوشش دست کشیده، و از این عقیده که سیستم واقعی اسلامی را می توان بطور کامل، هماهنگ و یکپارچه تفسیر نمود برگردد. در این حالت بهترین کار آنست که از احکام مورد استفاده دیگران مدد گیرد. زیرا میان احکام هر مجموعه اجتهادی با سایر مجموعه ها ممکن است، تفاوت های بسیاری وجود داشته باشد و چون به مکتب اقتصادی واحدی عقیده داریم، البته غیر منطقی است که بخواهیم آن را از خلال تمام مجموعه های اجتهادی جستجو کنیم.

بنابراین اگر میان اجزاء يك سیستم، تنافری دیده شود، باید آنچه را ناسازگار به نظر می رسد از بقیه احکام جدا کرده و احکام منسجم دیگر را، وارد مجموعه ساخت درباره طرحی که بدین طرز با رعایت جهات مزبور تنظیم می شود، می توان ادعا کرد که حداقل، سیستم اسلامی، به بهترین وجه در آن نمودار و گویاترین طرح قابل



ارائه می‌باشد، زیرا شامل مهمترین عناصر قانونی مستند به کتاب و سنت خواهد بود. از این رو، جامعه اسلامی، از بین چند طرح می‌تواند، آن را برگزیند. و به عنوان برنامه اقتصادی خود به مرحله اجرا درآورد. این است تمام آن کاری که درباره «کشف» اقتصاد اسلامی، اگر با اجتهاد شخصی نتوان نقطه «آغاز» مناسبی را تکوین نمود، معمول داشت. باید اضافه کرد که این، مهمترین چیز است که باید روشن شود و در این مقام مورد احتیاج است. اینک می‌رسیم باین سؤال که بعد از کشف مکتب و طرحی که از نهایت دقت و صحت برخوردار و از هر حیث کامل و غنی، و قابل عمل باشد، به چه چیز نیازمند خواهیم بود؟.

#### خطا در ارزیابی جنبه‌های عملی :

رژیم اقتصادی اسلام، رژیم حاکم، در عصر نبوت مرعی و مجرا و روابط اقتصادی، عملاً بر طبق آن تنظیم می‌گردید. به این جهت برای «کشف»، باید جنبه عملی آن را نیز مثل جنبه نظری بررسی کرد. زیرا همانکه نصوص زمینه قانون‌نگذاری را نشان می‌دهند، جنبه‌های عملی هم در روشن ساختن اصول عمده مکتب اقتصادی مؤثر است. ولی نصوص تشریحی بیشتر از جنبه عملی حقیقت مکتب اقتصادی را تصویر می‌کنند. زیرا گاهی، مضمون حقیقی و محتوای اجتماعی نص از عملکردها معلوم نمی‌شود. در نتیجه میان عمل و نظر تفاوت‌هایی، که معلول نشناختن شرایط عینی هر عملکرد است. پدید می‌آید. مثلاً وقتی انسان بخواهد با مطالعه جنبه‌های عملی بفهمد، اقتصاد اسلامی از چه مقوله‌ای است چه بسا تصور کند که اسلام، طرفدار آزادی مالکیت و فعالیت‌های خصوصی یعنی سیستم سرمایه‌داری است. کما اینکه عده‌ای طرفدار همین نظریه‌اند، دلیل این عده وجود آزادیهای فردی در زمینه تولید، مصرف و بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی در زمان حاکمیت اقتصاد اسلامی و تطبیق آزادیهای مزبور بامبانی مکتب اقتصاد آزاد می‌باشد. به نظر آنها تصور غیر سرمایه‌داری بودن اسلام اشتباه بوده و کسانی که گمان می‌برند، اسلام حاوی ریشه‌های سوسیالیستی است، تحت تأثیر اوضاع زمان و افکار تازه قرار گرفته‌اند.

انکار نمی‌توان کرد که، فرد در عصر نبوت، از آزادیهای اقتصادی بسیاری

برخوردار بوده و چه بسا آزادیهای مزبور را نتوان از آزادیهای سیستم سرمایه‌داری امروز جدا و یا با آنها متفاوت دانست، ولی وقتی به نصوص تشریحی و نظریات مراجعه شود، چنین عقیده را باسانی نمی‌توان پذیرفت.

علت دوگانگی نظریه و عمل با آنکه هر يك به گونه‌ای خاص از يك حقیقت واحد بازگویی کنند این است که در بررسیها، به شرائط روز و مقتضیات زندگی در عصر نبوت توجهی مبذول نگردیده و عامل فوق در تحقیقات نادیده گرفته شده است، و مضمون «غیر سرمایه‌داری بودن اقتصاد اسلامی» در زمینه عملی به جهت محدودیت قدرت تولیدی انسان، تا حدودی پنهان مانده است، ولی به تدریج که امکانات تولیدی بیشتر و انسان بر طبیعت مسلط تر گردیده و در نتیجه میدانهای فعالیت، بهره‌برداری و تملك بیشتر گسترش یافته، مضمون (غیر سرمایه‌داری بودن اقتصاد اسلامی) نمودارتر و تناقض میان اسلام و اقتصاد سرمایه‌داری آشکارتر گردیده است.

مثلا، انسان آن عصر، به معدن تملك و... می‌رفت و آنچه می‌خواست استخراج می‌نمود، بی آنکه نظریه زمان او را منع کند. اگر این امر را جدا از نص تشریحی مربوط مطالعه کنیم، به چه نتیجه خواهیم رسید؟ بدیهی است نتیجه می‌گیریم که، در آن دوره، مثل رژیم سرمایه‌داری، فعالیتهای اقتصادی آزاد بوده و از این حیث محدودیتی در بین نبوده است. ولی نتیجه‌گیری مزبور با آنچه که از نصوص مستفاد میگردد مغایر و مخالف می‌باشد. زیرا به موجب نظریه اسلامی، کسی نمی‌تواند منابع طبیعی از جمله منابع نفت یا تملك را تملك خصوصی نموده و یا بیشتر از میزان احتیاجش، از آنها بهره‌برداری کند. این قاعده با قاعده مالکیت خصوصی یعنی پایه اصلی رژیم سرمایه‌داری، که به اسناد آن فرد می‌تواند، منابع مواد اولیه را تملك و مورد استفاده شخصی قرار دهد، مغایرت آشکار دارد. آیا با آنکه مالکیت خصوصی منابع طبیعی از جمله معادن نفت و تملك محکوم و غیر قانونی اعلام شده و به خاطر دفع ضرر از جامعه کسی حق ندارد بیشتر از میزان احتیاج و مصرف شخصی از آنها بهره‌برداری کند، باز هم می‌توان عنوان اقتصاد سرمایه‌داری را بر سیستم اسلامی

## اطلاق کرد؟

از این بحث نتیجه می‌گیریم که: انسان در عصر نبوت می‌توانست آزادانه کار کند و از منابع طبیعی استفاده نماید، زیرا به جهت محدودیت وسائل تولید غالباً بهره‌برداریهای زیاد و خارج از اندازه قانونی میسر نبود. از این رو، موضوع تولید زیاد مواد معدنی که به محرومیت جامعه منجر می‌شود، به خصوصی خود متفی بود.

تناقض سیستم اسلامی با سرمایه‌داری وقتی خوب معلوم می‌شود که پیشرفتهای تکنیکی و افزایش امکانات تولید، ثروتهای طبیعی را به تدریج در انحصار صاحبان سرمایه فرار داده، و با عرضه محصول به بازارهای جهانی سودهای کلانی عاید مؤسسات خصوصی گردید. زیرا این طرز تولید و توزیع درآمد با نظریه اسلامی که ثروتهای طبیعی و مواد خام مثل چوب جنگلها و غیره را از تصرف فردی خارج ساخته و جز در حدود «کار» و «حیازت مستقیم و نه بیشتر، اجازه بهره‌برداری از آنها را نداده مغایر است. حال اگر انسان به صرف مشاهده پدیده‌های عملی آن عصر نتواند، نظریه را آنطور که هست: «کار مستقیم مجوز بهره‌برداری» درك نماید به این علت است که از قدرت بازدهی و وسائل تولید در آن روزگار غفلت کرده و در نتیجه مضمون اصلی نظریه، در پرده مانده است اما در رژیم سرمایه‌داری که بر اثر افزایش قدرت تولید، صاحبان سرمایه میتوانند بابه کار گرفتن کارگر، ثروتهای طبیعی را به مقدار بسیار تولید کنند، و تولید بر اساس کار در مقابل دستمزد انجام می‌شود، اختلاف دو نظریه به خوبی معلوم می‌شود، و صاحبان بصیرت درمی‌یابند که اسلام با سرمایه‌داری فرقی دارد، و گرنه کدام اقتصاد سرمایه‌داری است که با چنین شیوه تولیدی مبارزه نماید؟.

همچنین درمی‌یابیم، فردی که در جامعه سرمایه‌داری کنونی، به کمک سرمایه‌های هنگفت و امکانات فنی و با استخدام کارگر می‌تواند در مدتی اندک، درختان بسیاری را در جنگل قطع نموده و آنرا به بازار فروش برساند. اگر در رژیم اسلامی قرار گیرد به تناقض چشم‌گیر نظریه اسلام و رژیم آزاد پی می‌برد، زیرا اسلام اجازه بهره‌برداری از منابع طبیعی و فروش محصول به حد اکثر قیمت و تحمیل به مصرف

کننده را بوسیله اشخاص و مؤسسات خصوصی نمی‌دهد.

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که، جهت حقیقی نظریه اسلامی را از عمل شد گذشته نمی‌توان فهمید، همانطور که انسان آن دوره نیز به صرف مشاهده جنبه‌های عملی اقتصادی، صورت اصلی نظریه را نمی‌توانسته است بشناسد از این رو طرح کامل و صحیح نظریه را تنها با بررسی همه جانبه نصوص و جنبه‌های عملی، می‌توان شناخت. و کسانی که با استناد به آزادیهای فردی در آن روزگار، اقتصاد اسلامی را، اقتصاد آزاد سرمایه‌داری تلقی می‌کنند، راهی به خطای پیمایند. زیرا استدلال به وجود آزادیهای فردی در عمل، برای استنتاج هرگز کافی نخواهد بود، و جای دریافتهای اصلی از نصوص را که حاکی از غیر سرمایه‌داری بودن مکتب است نمی‌تواند پر کند.

در حقیقت: باید گفت که اعتقاد به مضمون غیر سرمایه‌داری نظریه، با توجه به مطالب گذشته، عقیده‌ای است اصیل و موضوع هرگز جنبه تحریف‌ناپذیر، افزون محتوای جدید را به آن ندارد. عده در مقام مخالفت، بیان فوق را خطا و منظور از آن را وارد کردن عناصر فکری بیگانه در سیستم اسلامی و به عبارت دیگر تسلیم شدن و تملق نسبت به حرکت فکری جدید در ضدیت با رژیم سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی دانسته‌اند.

ما برای رد این اتهام، و اثبات صحت تفسیر غیر سرمایه‌داری بودن نظریه اسلامی به یک سلسله دلائل مستند تاریخی، متوسل شده‌ایم. سابقه مستندات مزبور به صد سال قبل یعنی به پیش از پیدایش مکاتب جدید سوسیالیستی و تحولات جدید جهانی می‌رسد مستندات همان نصوص تشریحی فقهی است، که در منابع دیر پای اسلامی آمده و امروز در اختیار ما قرار دارد. البته باید توجه داشت که با این تفسیر نمی‌خواهیم، نوع خاصی از سوسیالیسم را بر رژیم اسلامی انطباق داده و آن را در زمره مکاتب سوسیالیستی به مفهوم قطب مخالف سرمایه‌داری وارد کنیم. تناقض‌های عمده و اساسی میان مکتب سرمایه‌داری و سوسیالیسم، جا را برای ورود قطب دیگر یعنی مکتب سوم بازمی‌کند. با شناخت ویژگی‌هایی که این قطب باید حائز باشد، سیستم

اسلامی را کاملاً منطبق بر آن خواهیم یافت. ظهور قطب سوم از این رواست که سوسیالیسم صرفاً با رد و نفی رژیم سرمایه‌داری تمام نمی‌شود. و برای سوسیالیستی بودن تنها رد سرمایه‌داری کافی نیست، زیرا سوسیالیسم مکتبی است ایجابی با افکار، مفاهیم و نظریات مخصوص و از آنجا که با رژیم سرمایه‌داری حاوی تضادهائی است لذا با رد آن لزوماً افکار سوسیالیستی اثبات نمی‌شود. پس با اعلام غیر سرمایه‌داری بودن نظریه اسلامی، سوسیالیستی بودن آن منتج نمی‌شود، و بالعکس عبارت دیگر اگر، اقتصاد اسلامی را بخاطر تناقض بایکی، بر آن دیگری منطبق بدانیم و بگوئیم چون، اسلام، سرمایه‌داری نیست پس سوسیالیستی است. و یا چون سوسیالیستی نیست، پس سرمایه‌داری است، اشتباه کرده‌ایم. و بدیهی است که این گونه بررسی، فاقد اصالت، استقلال و موضوعیت خواهد بود.

در مباحث آینده، اقتصاد اسلامی را نشان داده و اختلاف آن را با سوسیالیسم در مورد مالکیت خصوصی تشریح می‌کنیم، آنگاه، نظر اسلام را نسبت به مالکیت توضیح داده، خواهیم دید چگونه، بر خلاف مکتب سوسیالیسم که فقط درآمدهای حاصل از «کار» را قانونی می‌شناسد، اسلام در شرائطی درآمدهای حاصل از «غیر کار» را نیز مشروع دانسته است. همه اختلافات اقتصادی بین سوسیالیسم و اسلام از همین جا منشأ می‌گیرد، که جزئیات آنها را به تدریج تشریح خواهیم نمود.

